

- 90 Would it have been worthwhile,
- 91 To have bitten off the matter with a smile,
- 92 To have squeezed the universe into a ball
- 93 To roll it towards some overwhelming question,
- 94 To say: "I am Lazarus, come from the dead,
- 95 Come back to tell you all, I shall tell you all" --
- 96 If one, settling a pillow by her head
- 97 Should say: "That is not what I meant at all;
- 98 That is not it, at all."

تی اس الیوت، در بخشی از منظومه "جی آلفرد پروفراک"، (J. Alfred Prufrock) آنجا که مرد است که به همه اعلام کند العاذر است که از آن عالم برگشته، از نزد مردگان، و آمده تا (بار دیگر) به انسان تذکر دهد عاقبت این ره که می رود، چیزی بجز زبانه های آتش دوزخ نخواهد بود، تردید و دودلی خود را اینگونه توجیه می کند که بر فرض هم که آمدم و همه چیز-همه ی مشاهداتم از دوزخ- را به ایشان گفتم، آیا اینان (با تمسخر) نخواهند گفت که اصلا چنین چیزی نمی خواهند؟ اصلا و ابدا؟

(که یعنی دست از سر ما بردار و ولمان کن و راحت مان بگذار)

اینجا، شاعر دغدغه ای پیامبرگونه دارد و از درد تباهی مردمش در رنج است. اما در عین حال نیک می داند که کالایش در میان مردم خریدار ندارد. و صد البته- و این بار، دیگر، نه پیامبرگونه، به واقع، این را هم نیک می داند که خود نیز به درد انفعال (بی عملی و ترس) مبتلاست.

شاعر شوریده همواره تنها بوده، از دیرباز مجنون پنداشته می شده، از دست کودکان کوی و برزن سنگ می خورده و اغلب مضر به حال مردم شمرده می شده و در مدینه فاضله ی افلاطون جایی نداشته..

اما غیر از شاعر و تردیدها و دیوانگی هایش، جای دیگری هم می توان یافت که به درد مردم اندیشیده شود (بقول سیدنی، شاعر و نویسنده قرن ۱۶، منهای مقولات و حیاتی که حساب شان جداست)، لیکن خردورزانه، در دانشگاه و در قالب پژوهش های علوم انسانی.

پژوهش های علوم انسانی، به خصوص در سال های اخیر، در دانشگاه ها جایگاه ویژه ای یافته. اما نکته ی تاسف بار اینجاست که حاصل این پژوهش ها، اغلب مواقع، در همان دانشگاه ها حبس- اگر نگوییم دفن، می شوند. که این هم چندان حرف تازه ای نیست. و پژوهش های بسیاری درمورد عقیم ماندن پژوهش ها انجام شده.

آنچه این مقال قصد طرح آن را دارد، عبارت است از لزوم تغییر نگرش به پژوهش های علوم انسانی و دیدن آن به مثابه ی کالای مبادله ای- معرفتی که بازار آن پیش از همه قرار است رسانه ی ملی- صدا و سیما - باشد.

اجازه دهید مصداقی سخن بگویم. هر یک از ما بارها شاهد آگهی برگزاری مراسم دفاع از پایان نامه های گروه علوم اجتماعی - با موضوعات بسیار مردمی - یعنی برخورد علمی - آماری با معضلات ملموس اقشار مختلف مردم جامعه بوده ایم. معضلاتی چون اعتیاد، طلاق، بیکاری... که اکثرا هم با نگاهی جدید به جزییاتی که تا آن زمان مغفول مانده بوده، و آماری گاه تکان دهنده، پرداخته شده اند. که بسیاری از این پژوهش ها ظرفیت بالای تبدیل شدن به فیلم های داستانی تلویزیونی را دارند ولی گویی تنها هدف ملموس شان "خاتمه دادن به تحصیلات" یک فرد در یک مقطع و آسایش خاطر نزدیکانش از این بابت است و بس. و پرونده در همانجا بسته می شود مگر در مواردی استثنایی.. حال آنکه بارها شنیده ایم که کارگردانی، فیلمی را، از روی - بر پایه ی - یک خط خبر در روزنامه ساخته است. و صد البته این را هم بسیار شنیده ایم که کارگردان ها مشاور مذهبی، حقوقی، نظامی و... دارند. اما آنچه اینجا مراد است نه استخدام تحمیلی مشاور پژوهشی اجتماعی (که نهایتا و در بهترین حالت، چیزی شبیه وکیل تسخیری می شود) بلکه ترغیب و تشویق سامان دادن و بکار گرفتن دستاوردهای این پژوهش ها در رسانه ملی است. به گونه ای که نظیر آنچه به عنوان "R & D" در دانشکده های علوم و فنی مهندسی ذکر می شود، در دانشکده علوم انسانی، این حلقه ی رابط مفقوده، نماینده ای مسوول و دارای سطح دانش قابل توجیه، از سازمان صدا و سیما که حضورش مانند نماینده ی تحصیلات تکمیلی در جلسات دفاع الزامی است، باشد. و مرحله ی بعد فراهم ساختن بستری مناسب برای تبدیل و تولید کالای رسانه ای است. که همان گونه که ملاحظه می شود این بار جهت حرکت، معکوس - از پژوهش به روایت داستانی است.

مثال دیگر که شاید دل هر ایرانی که دغدغه زبان مادری خود را دارد، به درد می آورد، مشاهده ی مکرر کاربرد بعضی کلمات غلط نظیر "وسایل ها" "مدارک ها" و... در فیلم ها و مجموعه های این رسانه و بی توجهی مسوولان آن است. (می دانیم که در شعر، گاهی به عمد، از این اتفاق ها می افتد که قطعاً حسابش جداست.) که باز هم می توان نماینده ای را از دانشگاه به فرهنگستان زبان و ادب فارسی معرفی کرد تا شاید از این طریق بتوان گامی در جهت بهبود کسالت و بیماری زبان فارسی برداشت.

به دیگر کلام، شاید از این راه بتوان هم قدری ذائقه و سلیقه ی مخاطب عام را پالوده تر کرد و ارتقا بخشید و هم کاخی که بزرگان سخن از نظم و نثر پی افکنده اند، و تاکنون از گزند باد و باران در امان بوده است، را چون باغی بارور ساخت که "تخم سخن" را به "دوردست ها پیرا کند"، پژوهش ها و پایان نامه ها را جانی دوباره بخشد، و نیز فارغ التحصیلان را به پیگیری جدی تر مقولاتی که بخشی از عمر دانشجویی خود را صرف آن کرده اند، وادارد. ضمن اینکه به این ترتیب، این امر، سکوی پرشی می شود برای آینده ی شغلی این عزیزان.